

آیا آینده کردستان عراق، از پرده ابهام خارج شده است؟

جمعه ۲ مرداد ۱۳۸۸

مظفر

آیا آینده کردستان عراق^۱، از پرده ابهام خارج شده است؟

مقدمه:

برای روشن کردن بحث لازم است به چگونگی تشکیل دولت عراق و دولت هریم کردستان (هریم = اقلیم - Local Government) بعد از سرنگونی صدام، اشاره مختصری به عمل آید

سال ۲۰۰۵ آمریکایی‌های اشغالگر بعد از آزمون‌های زیادی که در چند سال تسلط نظامی خود بر عراق داشتند برای خواباندن اعتراضات جهانی می‌بایست و نمود کنند که حاملان "دمکراسی" به عراق هستند. سالی که احزاب عراقی طرفدار آمریکا به آمریکا لبیک گفته و راه چاره را تنها در قبول دمکراسی آمریکایی دیدند. آنان به عنوان احزاب مردمی راه چاره را در تشکیل دولت، آن هم از نوع "دمکراتش" دیدند و با شعار و پروپاگندهای سیاسی که از کوله پشتی سربازان آمریکایی خارج می‌شد، مردم را به پای صندوق‌های رای کشاندند.

آیا مردم عراق، مردمی که شبانه روز زیر پرتاب موشک، انفجار مین، ترور و آدم ربایی بودند. مردمی که وجود سربازان آمریکایی را در حریم خصوصی خود شبانه روز احساس می‌کردند، فرصت چنین کاری را داشتند؟ روشن است که نشان دادن در باغ سبز، وعده‌های دروغین بوش و بلیر، آیت‌الله سیستانی و جلال طالبانی و ایاد علاوی تا آن درجه تأثیر داشت که بخشی از آن مردم را از زیر زمین خانه‌های ویرانشان بیرون کشیده و در چنین مضحکه‌ای به نام انتخابات شرکت دهد.

اولین انتخابات عراق در شرایط بسیار سنگین جنگی، تروریستی، نبودن حداقل امنیت برای رای دهندگان و در سایه سرنیزه سربازان آمریکایی در روز ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ انجام شد. طبق آنچه که شورای برگزاری انتخابات اعلام کرد، ۵۹٪ از واجدین شرایط در این انتخابات شرکت کردند و تعداد ۲۷۵ نماینده را برای تشکیل مجلس قانونگذار در مرحله انتقال به "دمکراسی" برگزیدند.

جبهه و ائتلاف‌های که در این انتخابات شرکت کردند عبارت بودند از:

- (ائتلاف عراق متحد) شامل ۲۵ حزب و تشکیلات سیاسی- مذهبی شیعه. آنها ۱۴۰ کرسی را به خود اختصاص دادند.
- (لیست اتحاد کردستان) شامل پارت دمکرات کردستان، اتحادیه میهنی کردستان، حزب شیوعی عراق شاخه کردستان، حزب سوسیال دمکرات کردستان (رهبری محمود عثمان) و شخصیت‌های آشوری، کلدانی، ترکمن، و عرب‌های ساکن کردستان.
- (لیست عراق) به رهبری ایاد علاوی.
- طرفداران مقتدا صدر.

ارائه چنین آماری (۵۹٪) در حالی بود که در چند استان که وضعیت قرمز بود انتخابات انجام نشد. مخالفان حضور آمریکا در عراق، انتخابات را تحریم کردند. و با توجه به فضایی که تهدیدهای القاعده ایجاد کرده بود، این آمار نمیتواند قابل اعتماد باشد. از این هم پرسش بر انگیزتر این بود که هنوز قانون اساسی نوشته نشده و وضعیت فدرالی بودن عراق از جانب مردم رسمیت نیافته بود، مردم کردستان همزمان به نمایندگان خود برای پارلمان کردستان نیز رای دادند. از آن تاریخ به بعد کردستان دارای پارلمان، دولت و رییس کردستان شد.

بعد انتخابات اولین کار مجلس قانون گذار، طبق مصوبه‌ای که بریمر [Paul Bremer] نماینده آمریکا تهیه کرده بود میبایست حکومتی را برای دوره انتقالی تعیین کنند. بعد از آن مجلس به تدوین و تصویب قانون اساسی عراق اقدام کند. چند روز بیشتر طول نکشید که

^۱ در تمام نوشته منظور از (کردستان) عراق میباشد. سایر بخشهای کوردستان با اسم کشور مشخص خواهد شد.

دولت موقت تشکیل شد. چند ماه هم طول نکشید که قانون اساسی عراق تدوین و تکمیل شد. این قانون در میان عراقی‌ها به نام "دستور همیشگی عراق" مشهور است. دستور در ۱۵/۱۰/۲۰۰۵ به فرآیند گذاشته شد. در این فرآیند نزدیک به ۸۰٪ از مردم در سرتاسر عراق شرکت کردند و به قانون اساسی (یا دستور) رای مثبت دادند.

حال برای پاسخ به پرسشی که به عنوان تیتراژ این نوشته انتخاب شده است، لازم است که اوضاع اقتصادی و سیاسی دوره پنج ساله گذشته را مختصر مرور کرد. این یک امر لازم است چون باید دید که در این پنج سال دولت مرکزی و دولت و پارلمان اقلیم کردستان چه دست آوردهای را در جهت رفاه و آسایش مردم گرد داشته‌اند. سپس لازم است که به اوضاع سیاسی حاکم و جاری در کردستان عراق، مفصلاً پرداخت، تا زمینه بحث شفافتری در مورد آینده‌ای کردستان فراهم شود و پاسخی نزدیک با واقعیت موجود به پرسش بالا بدست بیاید.

مختصری در مورد تاریخ پارلمان کردستان

بعد از عقب نشینی نیروهای عراقی از کویت، و تصرف جنوب عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا در ۱۹۹۱، توده‌های زحمتکش، کارگران و جوانان روشنفکر و آگاه در کردستان در ماه مارس ۱۹۹۱ به مراکز حکومتی یعنی‌ها، پادگان‌ها و به ویژه به "اداره امن عام عراق" در کردستان حمله کرده و با تشکیل شوراهای محلی کنترل اوضاع را بدست گرفتند.

فرصت مناسبی برای برای فروپاشی رژیم صدام دست داده بود. مردم عراق آمادگی داشتند که حکومت بعث را ساقط کنند و خود قدرت را به دست بگیرند. درست در آستانه چنین وضعی بود که نیروهای مسلح آمریکا به فرمان جرج بوش (پدر)، رئیس جمهور وقت آمریکا، پشت دروازه‌های بغداد توقف کردند و اظهار داشتند که در امور داخلی عراق دخالت نخواهند کرد. این عمل آمریکا درست از ترس به قدرت رسیدن مردم عراق بود. صدام مجدداً اجازه یافت که بر اریکه قدرت باقی بماند.

احزاب سیاسی گردی به ویژه پارت دمکرات کردستان (از این به بعد "پارتی") و اتحادیه میهنی کردستان (از این به بعد "یه‌کیه‌تی") بعد از اینکه نیروهای سرکوبگر حکومت مرکزی از کردستان رانده شد و شوراهای مردمی قدرت را بدست گرفتند، به داخل شهرهای کردستان برگشتند و در چنین اوضاعی به یاری صدام شتافتند. در حالیکه جوانان در ساختمان‌های دولتی مستقر بودند، در حالیکه مردم به شوراهای خود اعتماد داشتند و با برنامه‌های انقلابی خود را سازماندهی می‌کردند. همزمان با آتش بس آمریکائیه و اعلام عدم دخالت در امور عراق، هیئتی مرکب از رهبران و شخصیت‌های گردی به دیدار صدام حسین رفتند. جلال طالبانی از جانب هیئت مذکور روی صدام را بوسید و بدین وسیله حاکمیتی را که کاملاً سقوط کرده بود، دوباره زنده کردند.

پارتی و یه‌کیه‌تی بعد از آن توطئه بر علیه شوراهای مردمی را شروع کرده و همزمان با استفاده از نیروهای مسلح فعالین شوراها را تهدید نمودند. آنها با اتکا به این اقدامات به تدریج توانستند شوراهای بعضی محلات را به دست گیرند و بقیه را تحت فشار قرار دهند. سرانجام با حمله‌ی نظامی حکومت مرکزی و فرار نیروهای مسلح و سران دو حزب گردی و کوچ دو میلیون نفری مردم کردستان این شوراها به تمامی از بین رفتند.

مسئله دیگری که باعث عدم اعتماد مردم به برخی از جریان‌های تازه و نو بنیاد در کردستان شد، روش نظریه پردازان کمونیست کارگری بود. آنان با نفوذ در درون جنبشی انقلابی و کمونیستی به نام روت کمونیست، باعث انشقاق و تفرقه آنان شدند. نیروهای فعال، صادق، سازمانگر این جریان با پیوستن به حزب کمونیست کارگری، بنا به پیشنهاد حزب راهی کشورهای اروپایی شدند، و مردم بدون رهبری ماندند.

اما به علت هوشیاری طبقات و افشار زحمتکش مردم کردستان، هیچ پروژه‌ای نتوانست مسئله خود مختاری کردستان را که سالیان درازی بود ملت گرد برای آن جنگیده بود مخدوش کند و به یکی از خواسته‌های استقلال خواهی تبدیل شد. به ناچار همه آنها (آمریکایی‌ها و دولت‌های منطقه)، چه به طور علنی و یا پنهانی به یک توافق رسیدند و رضایت دادند به وجود دولتی منطقه‌ای گردی در شمال عراق.

مردم به صورت گسترده در امر ایجاد یک دولت خودی و حمایت از نیروهای سیاسی در صحنه مبارزه حضور داشتند و مانع هر گونه توطئه از جانب صدام و یا توطئه‌های مشترکی از جانب دشمنان ملت گرد شدند. اجرای طرح دولت خود مختار منوط بود به داشتن

بعضی نهادهای حکومتی و از جمله یک پارلمان. در نتیجه همزمان با انتخابات سرتاسری عراق مردم کردستان با حضور نیروهای خارجی در تاریخ ۱۹۹۲/۰۵/۱۹ با شور و شوق زایدالوصفی در انتخابات شرکت کردند تا نمایندگان خود را برای اولین مجلس قانونگذار در کردستان تعیین نمایند.

نیروهای سیاسی که لیست کاندیداهای خود را معرفی کرده بودند عبارت بودند از:

۱ پارت دمکرات کردستان (به رهبری بارزانیها)

۲ اتحادیه میهنی و زحمتکشان کردستان (به رهبری جلال طالبانی)

۳ جنبش آشوریهای شمال عراق

۴ اتحادیه مسیحی‌های کردستان

از همان بدو تأسیس این پارلمان آشکارا معلوم بود که نخواهد توانست حداقل وظایف خود را به عنوان یک مجلس قانونگذار انجام دهد. به طور یقین همین امر هم باعث بروز جنگ داخلی کردستان در سال ۱۹۹۴ شد. جنگ داخلی کردستان از چهار چوب تصرف چند تا پایگاه گذشت و به جنگی طولانی و همه‌گیر مبدل گشت.

در نتیجه این امر پارلمان به یکی دیگر از میدان‌های جنگ طرفین تبدیل شد. بجز عده‌ای از افراد مستقل، اقلیت‌های مذهبی که در درون پارلمان ماندند و خواهان آتش بس و پایان دادن به جنگ خانمان برانداز و برادر کشی بودند، اکثر نمایندگان پارلمان از آنجایی که وابسته به دو حزب اصلی کردستان بودند به جانبداری از حزب خود پارلمان را ترک و به جبهه‌های جنگ برادر کشی رفتند. آمار دقیقی راجع به کشته شدگان، گم شدگان، اسیران این جنگ از طرفین درگیری (پارتی) و (یه‌کیه‌تی) اعلام نشده است. اما آمارهای ارائه شده و تأیید نشده بین یک هزار تا پنج هزار نفر است.

خانم [مادلین اوبرایت] [Madeleine Korbel Albright] وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۱۹۹۸ بعد از ۵ سال جنگ و برادر کشی، سران هر دو حزب - مسعود بارزانی و جلال طالبانی - را به واشنگتن احضار نمود و به آن‌ها امر کرد که با هم آشتی کنند. در حضور این خانم توافق نامه‌ای از جانب طرفین امضا شد و سپس برادر وار (بعد از آن همه برادر کشی) روی هم را بوسیدند. بعد از سقوط رژیم صدام حسین (در اواخر آوریل ۲۰۰۳) و تشکیل دولت موقت در عراق، در کردستان علاوه بر انتخابات نمایندگان مردم در پارلمان عراق، در استان‌های سلیمانیه و دهوک و هولیر مردم به نمایندگان دیگری برای مجلس دوم کردستان رای دادند. در استان‌های کرکوک، دیاله و نینوا، مردم اجازه نداشتند که برای پارلمان کردستان در انتخابات شرکت کنند چون هنوز معلوم نشده بود که آیا این سه استان جزو اقلیم کردستان هستند یا خیر.

در انتخابات دور دوم پارلمان کردستان نیروهای سیاسی بیشتری شرکت کردند. سیزده ائتلاف مختلف لیست کاندیداهای خود را به انجمن عالی انتخابات معرفی کردند. نتیجه انتخابات نشان داد که تعداد (۱۷۵۳۹۱۹) نفر یعنی ۱۰۰٪ واجدین شرایط در انتخابات شرکت کرده بودند. از تعداد ۱۱۴ کرسی ۱۱۱ کرسی صاحب نماینده شدند. ۱۰۴ کرسی به دو حزب کوردی پارتی و یه‌کیه‌تی ۶ کرسی به ائتلاف نیروهای اسلامی، و ۱ کرسی به نیروهای مستقل تعلق گرفت و سه کرسی نماینده‌ای نداشت.

برابر آئین نامه داخلی پارلمان عمر قانونی مجلس دوم در تاریخ ۲۰۰۹/۴/۶ به پایان می‌رسید. دولت کردستان موظف بود قبل از این تاریخ تمام امکانات انتخابات مجلس سوم را تدارک دیده و به موقع نمایندگان مردم مجلس سوم را تحویل می‌گرفتند.

اما دولت کردستان و همچنین پارلمان، مسئله انتخابات را برای دوره سوم مجلس مرتب به تأخیر انداختند. پارلمان در ۲۰۰۹/۴/۶ بدون هیچ‌گونه مجوز قانونی به مدت سه ماه خود را تمدید نمود. این تمدید هیچ‌گونه مشروعیت قانونی نداشت. در مدت این سه ماه تمدید شده پارلمان مشغول تصویب قانون اساسی اقلیم کردستان شد. دولت نیز برای اینکه پارلمان در آرامش و آسودگی به تصویب این قانون بپردازد مسئله انتخابات آینده را بمیان گذاشت.

تاریخ بر گزارى انتخابات بعد از ماه‌ها تعیین شد و قرار است در ۲۰۰۹/۷/۲۵ بر گزار شود. مردم در این انتخابات علاوه بر انتخاب نماینده خود برای پارلمان باید در میان کاندیداهای رهبری (که شش نفر هستند) یک نفر را انتخاب نمایند.

روی هم رفته عمر پارلمان ۱۷ سال است. اما از این مدت پارلمان کردستان فقط نزدیک به شش سال آن را فعال بوده است. با وجود همه این مدت پیش نویس قانون اساسی کردستان در سال ۲۰۰۸ منتشر شد. اما هنوز به تصویب پارلمان نرسیده بود. کمیته ویژه این

قانون که عبارت بودند از ۱۷ نفر درست در مدت تمدید شده در حالیکه اعضای پارلمان در مرخصی تابستانی بودند آن را تصویب و حتا پیشنهاد فراندم همزمان با انتخابات را دادند. اما با فراندم همزمان مخالفت شد و دولت آن را به بعد از انتخابات پارلمان موکول نموده است.

رهبری مردم کردستان

همانطور که یادآوری شد همزمان با انتخاب نمایندگان مجلس سوم، مردم باید از میان نامزدهای رهبری یک نفر را به عنوان رهبر (رییس فدرال کردستان) انتخاب کنند. در حال حاضر نامزدهای این پست عبارتند از:

مسعود مصطفی بارزانی

هملو ابراهیم احمد

کهمال میراودلی

حسین گرمیانی

سفین شیخ محمد

در بحث ریاست فدرال آنچه که قابل توجه است اختیاراتی است که برابر قانون (پیش نویس قانون) به این پست تعلق می‌گیرد. در اینجا ما وارد بحث تئوری فدرالیسم نخواهیم شد. چه بسا در کشوری چند ملتی، باشند ملت‌های که مخالف با فدرالیسم باشند و موافق تمرکز قدرت. اما اگر در کشوری چند ملتی همه اقلیت‌های ملی به توافق رسیده باشند که کشور باید به صورت فدرالیسم اداره شود، این بدان مفهوم است که در پروسه تکامل تاریخی آن کشور ملت‌های به جای رسیده‌اند که حداقل به دموکراسی بورژوائی پایبند هستند. اما در کردستان اختیاراتی که قانون (قانونی که در آینده تحمیل خواهد شد) به رییس فدرال آن داده است از اختیارات ولایت فقیه هم بیشتر است! در بحث قانون اساسی کردستان به نکات بر جسته این اختیارات اشاره خواهد شد.

دوره قبل، در ۱۲ جون ۲۰۰۵ پارلمان کردستان با اکثریت آرا مسعود بارزانی را به عنوان رییس کردستان انتخاب کرد. همانطور که در لیست نامزدهای ریاست (اقلیم کردستان) دیده می‌شود، او هم‌اکنون دوباره برای یک دوره چهار ساله دیگر خود را کاندید نموده است.

دو مسئله اساسی و حل نشده در کردستان

مسئله اول ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق

اهمیت ویژه‌ای که کرکوک از نظر تاریخی، اقتصادی و سیاسی و نقش تعیین کننده‌ای که در روند آینده عراق و کردستان دارد را نباید دست کم گرفت و باید به آن پرداخت. مسئله کرکوک یکی از مهمترین دلایل به توافق نرسیدن جنبش ملی کردی با دولت مرکزی بوده و یا یکی بوده است از دلایل عدم تعهد به انجام توافقات انجام شده در مذاکرات متعدد بین جنبش ملی کردی و دولت مرکزی عراق. چندین بار بر اثر عدم توافق بین جنبش کردی و دولت مرکزی عراق، بر سر مسئله کرکوک جنگ‌های خونین روی داده است و به طرفین و مردم مصیبت‌های فراوانی وارد آمده است. در پایان چنین جنگ‌های اگر به علتی و به طور موقت آتش بس شده است، مسئله کرکوک در توافقات آتش بس‌ها مسکوت گذاشته شده است. و شاید همین مسکوت گذاشتن مسئله کرکوک باعث جنگ بعدی شده است.

اهمیت مسئله کرکوک روی سیاست دولت‌های غربی و سازمان ملل در عراق و در کردستان نیز بدون تأثیر نبوده است. بعد از سرنگونی دولت صدام سازمان ملل بی میل نبود که نسبت به مسئله کرکوک دخالت‌های مستقیمی داشته باشد. استخراج نفت کرکوک و باز گرداندن اعرابی که توسط صدامیان و از طریق اعمال سیاست تعریب به کرکوک کوچ داده شده و نیز باز گشت کردهای که از با زور از کرکوک رانده شده بود بنا به پیشنهاد سازمان ملل به طور مرتب به تعویق افتاد. تأخیر در حل این مسئله در حال حاضر مشکل را چند برابر کرده است. مشخص تر بگویم خانواده‌های اعرابی که در سال ۱۹۹۳ ده سال بود با زور ساکن کرکوک شده بود به راحتی می‌توانستند به سر زمین اجدادی خود بر گردانده شوند. اما حالا بچه‌های همان خانواده‌ها در کرکوک احساس غریبی نمی‌کنند. بزرگ شده کرکوک هستند، کرکوک را زادگاه خود می‌دانند و در آن رشد کرده و با سر زمین اجدادیشان آشنایی ندارد.

با نگاهی به تاریخ گذشته میشود دید در چند مورد امتیازاتی که رژیم عراق به مردم کردستان داد کمتر از خود مختاری نبود. به ویژه بعد مذاکرات فراوانی بین سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ در تاریخ ۱۱/۰۳/۱۹۷۰ رژیم بعثی عراق بیانهای بسیار مهم منتشر کرد. در این بیانیه که مشهور گشت به بیاننامه ۱۱ آذر ۱۹۷۰، آنچه که مهم بود اعتراف رژیم بعثی به حق و حقوق مردم کردستان به عنوان ملتی جدا از عرب و باید خود مختار باشد بود. اما مهمتر از آن عدم شناسایی کرکوک در بیانیه به عنوان بخشی از کردستان بود. اگر کرکوک در بیاننامه ۱۱ آذر ۱۹۷۰ به عنوان بخشی از خاک کردستان شناسایی می‌شد. مسئله کردستان در آن زمان برای همیشه در عراق حل می‌شد. بعد از سرنگونی صدام و تشکیل دولت موقت مسئله کرکوک دوباره برجسته شد. اقدام دولت موقت در این مورد اختصاص دادن ماده ۵۸ قانون به مسئله کرکوک بود. دولت موقت وظیفه داشت که تسهیلات اجرای این قانون را آماده کند. در نخست وزیری علاوی و جعفری به حل مسئله اقلیت‌های ملی مذهبی و به ویژه مسئله کرکوک و اجرای ماده ۵۸ هیچگونه توجهی نشد و به بوته فراموشی سپرده شد.

ماده ۱۴۰

در سال ۲۰۰۵ قانون اساسی عراق دوباره نوشته شد و ماده ۵۸ مسئله کرکوک و نقاط دیگری که در ماده ۵۸ به آن اشاره شده بود بر جسته گشت و در نهایت به آن‌ها توجه بیشتری شد. در نتیجه ماده ۵۸ تبدیل شد به ماده ۱۴۰ قانون اساسی و همیشگی عراق. همچنین خواسته شده بود که ماده ۱۴۰ تا پایان سال ۲۰۰۷ باید کاملاً اجرا شده باشد. قانون اساسی عراق همراه ماده ۱۴۰ بر رفتارندام گذاشته شد و ۸۰٪ مردم به آن رای دادند، این رقم در آن شرایط درصد بسیار بالایی بود.

در بیاننامه ۱۱ آذر ۱۹۷۰ حل مسئله کرکوک را به سرشماری و برآورد دقیق جمعیت کرد در کرکوک منوط کرده بود که میابست به مدت چهار سال انجام شود. کردها روی این مسئله مشکل زیادی نداشتند چون در سرشماری ۱۹۵۷ عراق جمعیت کردهای کرکوک چندین برابر جمعیت تمام قومهای غیر کرد ساکن کرکوک بود.

اما دولت صدام برای اینکه ثابت کند که اکثر ساکنین کرکوک عرب هستند، به حلی ظالمانه و نسل بر انداز متوسل شد. این رژیم مردمان عرب جنوب عراق را که اکثراً هم بادیه نشین بودند و از خود چیزی نداشتند به کرکوک کوچ و اسکان داد. و بر عکس درصد بالای از مردم کرد ساکن کرکوک را به جنوب عراق فرستاد. ماده ۱۴۰ میبایست تمام این مسایل را در استان کرکوک و نینوا و دیاله در نظر بگیرد. با رعایت آزادی و حق انتخاب محل سکونت مردمی که توسط رژیم بعث کوچ داده شده بودند، با اجرای ماده ۱۴۰ میبایست به زادگاه‌هایشان بر گرداند می‌شدند و به آن‌ها خسارت پرداخت می‌گردید.

طبق آمارهای رسمی و تحقیقات و همه پرسیهایی که در این چند سال (۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹) انجام شده است. تمام مردم کرکوک اعم از کرد و عرب و ترکمن و ساکنین استان‌های یاد شده بالا خواهان اجرای ماده ۱۴۰ هستند و به آن رای داده‌اند و هنوز بهترین راه چاره می‌دانند.

چگونگی اجرای ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق

برای اجرای این ماده در قانون پیش بینی شده است:

۱ ایجاد حالت عادی و تأمین امنیت: به این معنی که در شرایط امن و عادی مردمی که با اجبار و توسط حزب بعث به این نواحی کوچ داده شده‌اند به زادگاه اصلی خود بر گردانده شوند. در قانون پیشینی شده است که باید دولت خسارتی را که در اثر این کوچهای اجباری به مردم وارد شده است جبران کند.

۲ سرشماری: بعد از مرحله اول (ایجاد حالتی عادی) در استان‌های کرکوک، نینوا و دیاله باید سرشماری دقیق انجام شود و در این سرشماری ساکنین که به اجبار به این استان‌ها کوچ داده شده‌اند مشخص شود. اما بازگشت آنان بنا به توافق خود آنان خواهد بود.

۳ رفراندوم: بعد از اجرای دو مرحله بالا باید در این استان‌ها و در یک همه پرسی و با پرسش (آری) و (نه) خود مردم مشخص کنند که این استان‌ها جزو اقلیم کردستان هستند یا نه.

از سال ۲۰۰۵ تاکنون دولت کردستان به جز نامه نگاری و انتقاد به دولت عراق گام مثبتی در جهت اجرای این ماده بر نداشته است. در واقع خود دولت کردستان یکی از بانیان به تعویق انداختن این ماده بوده است. دلیل عمده این مسئله گوش به فرمانی آمریکا، از طرفی و از طرفی کم‌رنگ شدن مسئله نفت کرکوک در مقابل کشف ذخایری نفتی گسترده‌ای در کردستان می‌باشد. در حالتی که دولت عراق جز

مترسکی از جانب آمریکا نبود. در شرایطی که سربازان و تیربارهای آمریکاییهای از حفر چاههای نفتی و استخراج نفت در مناطق شمالی کردستان محافظت می‌کردند، سران دولت کردستان جز پر کردن جیب‌های خود فرصت فکر کردن به چیزی دیگری حنا کرکوک را نداشتند. در نتیجه پارلمان هم عمرش به پایان رسید و ماده ۱۴۰ بلاتکلیف مانده است.

مسئله دوم قانون اساسی کردستان

"قانون هرگز بیش از اعلام، بیان در پیکر واژه‌ها، و خواست مناسبات اقتصادی نیست" قانون پس از منافع اقتصادی بیان می‌شود."

(مارکس و سیاست مدرن، نوشته بابک احمدی صفحه ۵۰۳)

اگر در پایان عمر مجلس دوم مسئله قانون اساسی مطرح نمی‌شد و آن را همانطور مسکوت می‌گذاشتند شاید کسی متوجه این موضوع نمی‌شد که تمامی ارکان‌ها دولت "هریم" اقلیم کردستان، حنا پارلمان آن در تمام این مدت غیر قانونی و نا مشروع بوده‌اند (چون قانونی وجود نداشته است).

من از نظر تخصصی وارد بحث قانون اساسی و ایرادهای که به پیش نویس این قانون وجود دارد نمی‌شوم. چون متخصصان گرد، به طور همه جانبه به محتوا و شیوه نگارش این پیش نویس پرداخته و نظرات خود را انتشار داده‌اند. (اگر گوش شنوایی باشد و نظرات آن‌ها را در نظر بگیرد!) اما اگر کسی این پیش نویس را یکبار به لحاظ سیاسی از نظر بگذارند متوجه خواهد که پیاده شدن بعضی از مواد آن موجب حاکمیت یک نوع دیکتاتوری در کردستان خواهد شد.

نگاهی اجمالی به نکاتی در پیش نویس قانون اساسی هریم کردستان

بند دوم ماده ۴ پیش نویس به اختلاف بین قانون کردستان و قانون عراق می‌پردازد. اگر اختلافی موجود باشد. دادگاه‌های کردستان باید قانون دولت کردستان را رعایت کنند. اگر این قانون توسط پارلمان ملغاً نشده باشد.

این یک مسئله نا روشن است. ۱ برابر این قانون دادگاه‌های کردستان همیشه باید قانون کردستان را به کار ببندند. اما این قانون پیش بینی نکرده است اگر قانون توسط پارلمان لغو شده باشد. از آنجایی که قانونی وجود ندارد دادگاه چکار باید بکند؟

ماده ۶ می‌گوید "ملت کردستان تشکیل شده است از گرد و و دیگران" در پرانتز این "دیگران" را "کلدان آشوری ارمن، ترکمان و عرب)" معرفی می‌کند!

جای تعجب است چون به نظر میرسد، این قانون توسط کسانی نوشته شده است که تا دیروز معیارهای را برای ملت تعریف می‌کردند که هیچگاه هیچ عربی را در هیچ کجای دنیا به عنوان گرد قبول نداشت. این یک قانون نا عادلانه است که تغییر ملت را به اقلیت‌های که در کردستان زندگی می‌کنند تحمیل می‌کند. قانون گذار می‌بایست به جای این می‌نوشت (ملت‌های که در کردستان هستند عبارتند از) به کارگیری واژه "ملت" در این مورد کاملاً مغایر است با قوانین بین‌الملل و حقوق بشر.

ماده ۱۹ "همه حق زندگی، آسایش و آزادی را دارد، هیچکسی نباید از این مزایا محروم و یا محدود شود. اما برابر با قانون" یعنی قانونی می‌تواند نوشته شود که از خلیها این حقوق را سلب کند. این قانون احتیاج به بند و تبصره دارد. ممکن است قانونی نوشته شود که هر کسی کاریکاتور رییس دولت را کشید، از حقوق بالا برخوردار نخواهد بود، در نتیجه باید اعدام گردد.

ماده ۲۱ در مورد زنان تمام حقوق زنان را عادلانه در نظر گرفته است و به زنان از هر نظر برابر با مردان صراحت دارد. اما بند دوم ماده ۲۳ برای انتخاب شدن زن به عنوان نماینده مجلس، انجمن‌های شهرداری و انجمن‌های محلی اختصاص دار و می‌گوید: "در انتخابات پارلمان کردستان و انجمن‌های شهرداری و محلی میزانی برای نمایندگان زن تعیین خواهد شد اما این میزان نباید از ۲۵٪ از گرسبهای پارلمان و یا انجمنها کمتر باشد.

اگر در انتخاباتی کومسیون عالی انتخابات اعلام کند که میزان زن نباید از ۲۵ بالاتر باشد قانون کاملاً رعایت شده است و درصد شرکت زنان به عنوان نماینده هم زیاد نشده است؟ چنین بندی در تضاد واضح و روشن با ماده ۲۳ و حقوق زنان است.

ماده ۴۱ حکومت به خانواده انفال و بمب باران و شهدا (احترام می‌گذارد) در ماده ۷۴ باز به همین ترتیب کلمه احترام در مورد بازماندگان این خانواده‌ها که بیش از دویست هزار خانواده هستند اشاره شده است. اما در هیچ کجای این قانون نسبت به تأمین غرامت و یا تأمین معیشت این خانواده‌ها که اکثر آن‌ها نان آوری ندارند اشاره‌ای نشده است.

ماده ۴۷ قانون اساسی، تشکلات کارگری را برابر با قانون‌های که نوشته خواهد شد آزاد اعلام کرده است. اینگونه قانون نوشتن سیستم‌های سرمایه‌داری درست بی قانونی و نبودن آزادی را قانونی می‌کند.

بند ششم از ماده ۴۹ باز در مورد زنان است (قانون از حالا پیشینی کرده است که مشکلات خانواده‌گی، زنان را بیوه و آواره و دربر خواهد کرد و این قانون لطف نموده و دولت را موظف می‌کند که به فکر جایی برای آن‌ها باشد.

چرا به جای نوشتن چنین بندی نسبت به احقاق حقوق چنین زانی نپرداخته است که طوری بر آورده شود که خود مستقل بتواند با آن زندگی کند.

از ماده ۷۹ تا ماده ۹۸ مربوط به پارلمان است. در این مواد تعریفی از پارلمان، شرایط نمایندده، دوره پارلمان، حقوق و اختیارات نمایندده در مقابل دولت و غیره همگی آمده است.

از ماده ۹۹ تا ماده ۱۰۷ یعنی ۹ ماده همراه با ۲۹ بند و تبصره شرایط، نحوه انتخاب، سوگند، و سپس اختیارات رییس اقلیم را مشخص می‌کند. رییس اقلیم در راس قوه مجری قرار گرفته است. برابر قانون فرمانده کل قوا نیز هست.

در ماده ۱۰۳ قانون اساسی گوردستان از واژه "ولایت" برای رییس استفاده شده است. شایان توجه است که کلمه "ولایه‌ی" همان ولایتی است که در ایران به آن می‌گویند ولایت فقیه، اما در این قانون نوشته شده است "ولایه‌ی گوردستان"

از اختیارات "ولایت گوردستان"

ارائه طرح و پیشنهاد جهت قانونی شدن به پارلمان، فرمان انتخابات پارلمان، لغو پارلمان برابر موادی که در این قانون آمده و یا در آئیننامه درونی پارلمان ذکر خواهد شد، اجازه و امضای حکم اعدام یا تخفیف آن به حبس ابد، فراخوان تشکیل جلسه دولت هر گاه که تشخیص به ضرورت آن را بداند، اجازه ورد نیروهای نظامی سایر فدرال‌های عراق به گوردستان، فرمان فرستادن نیروی نظامی به خارج(؟) از گوردستان با رضایت پارلمان.

فرمان تشکیل دولت به فراکسیون اکثریت پارلمان در مدت یکماه. اگر این فراکسیون نتوانست دولت تشکیل دهد، فراکسیون اقلیت فرمان تشکیل دولت را از رییس اقلیم خواهد گرفت و اگر این فراکسیون هم نتوانست دولت تشکیل دهد دولت با استفاده از اعضای پارلمان تشکیل خواهد شد و سپس باید به تأیید رییس برسد.

استعفای هیئت دولت و یا یک وزیر با اجازه رییس اقلیم رسمیت خواهد داشت. صدور فرمان انتخابات برای پارلمان گوردستان، صدور فرمان نمایندگان گوردستان در سفارتخانه‌های عراق، تأیید و تعیین قضات.

این کاملاً یکی از موارد تعجب آور است. اگر در گوردستان وزارت دادگستری موجود باشد، که هست، چه لزومی دارد فردی که ممکن است کوچکترین اطلاعی در مورد قانون و داوری نداشته باشد باید قضات را تأیید کند.

ماده ۱۰۹ نحوه تشکیل دولت را شرح می‌دهد، نخست وزیر که رییس اقلیم او را از میان کاندیدهای فراکسیونی انتخاب می‌کند. وزیرانش را انتخاب و به رییس معرفی می‌کند رییس بعد از تأیید به پارلمان می‌دهد جهت تصویب. در جلسات دولت نخست وزیر گرداننده جلسه خواهد بود مگر در جلسه‌ای که رییس اقلیم در آن باشد.

سیاست‌های عمومی و تعیین سیاست‌های خارجی بعهده رییس اقلیم و نخست وزیر است. (این وظیفه می‌بایست بعهده پارلمان باشد، یا حد اقل به تصویب پارلمان برسد.)

دولت اقلیم گوردستان موظف است در استخراج و بهره‌برداری از میدان‌های نفتی که در خاک گوردستان قرار دارد با دولت مرکزی همکاری کند. دولت مرکزی وظیفه دارد که درآمد حاصله را به طور عادلانه برابر ماده ۱۱۲ قانون اساسی بین اقلیم‌ها تقسیم کند. تمام امور کشف، حفر چاه‌های نفتی و استخراج آن دسته از میدان‌های نفتی که در خاک گوردستان قرار دارد بعهده دولت گوردستان است.

غیر قانونی بودن پارلمان، دولت و رییس تاکنونی گوردستان:

سران احزاب و اعضای دولت و پارلمان گوردستان در مدارک و نوشته‌هایشان اعتراف دارند که مدت ۱۷ سال است که گوردستان دارای

پارلمان و دولت است. بنا بر این ادعا و بنا بر پیش نویس قانون اساسی اقلیم کردستان، این سه نهاد؛ پارلمان، رییس کردستان و دولت. در مدت این ۱۷ سال تغییر قانونی بوده‌اند. چون موجودیت این سه نهاد را قانون تعیین می‌کند. در دنیا و در تمام سیستم‌ها از پادشاهی تا جمهوری مردمی و یا نظامی- دیکتاتوری، نوشتن قانون اساسی یک کشور یا یک فدرال بعهده مجلس مؤسسان است. همچنین در عراق در سال ۲۰۰۵ قبل از تشکیل دولت مجلس مؤسسان تشکیل شد و بعد از نوشتن قانون اساسی بود که دولت رسمیت یافت. اما چرا این مسئله در کردستان ۱۷ سال به تأخیر افتاده است. چرا به جای مجلس مؤسسان قانون اساسی را پارلمانی می‌نویسد که از دو جهت هیچگونه مشروعیت ندارد. جهت اول خود پارلمان برابر با قانون تأسیس نشده است. جهت دوم عمر قانونی پارلمان به پایان رسیده بود و قانون اساسی در سه ماه تمدید شده نوشته شده است؟

وضعیت اقتصادی کردستان از سال ۲۰۰۵ تاکنون

کشاورزی-

به مدت ۵۰ سال جنگ و مبارزه برای خود مختاری و بدست آوردن آزادی، مسئله کشاورزی نه مورد توجه دولت‌های عراق بوده و نه کشاورزان توانسته‌اند خود را با پیشرفت دنیایی تکنیک و مکانیزه کردن کشاورزی هماهنگ کنند. دولت‌های حزب بعث و بویژه دولت صدام حسین به قصد وارد کردن فشار مضاعف به مردم کردستان و نیروهای پیشمرگ علاوه بر کشتارهای دسته جمعی، انفال بیش از ۱۸۰ هزار مردم از روستاهای کردستان، بمب باران جنگل‌ها و مراتع، دست به کورکردن چشمه‌ها و قنات‌ها زدند. بیش از ۵۰۰۰ چشمه و منابع آب در کردستان به صورت مکانیکی کور شده و خشک شدند. بیش از ۴۰۰۰ روستا در کردستان توسط بلدزر و مستشاران محلی ویران و با خاک یکسان شدند. به طور کلی از سال ۱۹۷۵ تا قبل از تشکیل دولت کردستان، کمتر از ۵٪ زمین‌های و باغات و مراتع مورد استفاده قرار گرفته است. از سال ۲۰۰۵ تاکنون این در صد بین ده تا پانزده در صد متغیر بوده است. آخرین خبر در مورد اقدامات دولت کردستان در مورد کشاورزی این است که دولت و پارلمان کردستان دستور ایجاد یک بانک کشاورزی با سرمایه ۱۰۰ میلیون دلار جهت دادن وام به کشاورزان، باغداران و دامداران را صادر کرده است. در واقع این اقدامی جهت نابود کردن هر چه بیشتر کشاورزان و پر کردن جیب سهامداران آن بانک خواهد بود.

مسکن -

به علت عدم بازسازی روستاها، کمک نکردن به کشاورزان و فراهم نکردن زمینه بازگشت آنان به روستاهای خود، بمب باران روزانه روستاهای مرزی کردستان و هجوم بی سابقه پناهندگان عرب از نواحی جنوبی عراق به کردستان، بیش از ۷۰ در صد از ساکنین کردستان فاقد مسکن شخصی هستند.

مسئله مسکن چند بار در پارلمان کردستان مطرح شده است. کمیته ویژه مسکن در پارلمان قوانین کلی را به پارلمان پیشنهاد داده است. اما راه حل اساسی برای حل مسئله مسکن، توزیع زمین در حومه شهرها به واجدین شرایط هرگز مورد توجه و عمل قرار نگرفته است. در این زمینه لازم به یادآوری است که بعد از تصویب قانون ثبت املاک توسط پارلمان در کردستان، فئودالها، خان‌ها و بیگ‌ها و کسانی که از نظر مسئولیت دولتی اختیارات ویژه‌ای دارند به ثبت زمین‌های اطراف شهرها به نام خود پرداخته‌اند.

معادن (عمدتا نفت)-

طبق قانونی که پارلمان در سال ۲۰۰۶ تصویب کرده است تمام معادن زیر زمینی اعم از کشف شده و کشف نشده ملی هستند. هنوز قوانینی که نوع نظرات و اختیارات دولت مرکزی و دولت کردستان را کاملاً روشن (کند) کرده باشد در دست نیست. پیش نویس قانون نفت که توسط آمریکاییها نوشته شده است با عجله در پارلمان کردستان تصویب شده است. اما این قانون از نظر بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و عامه مردم و بعضی از اعضای دولت مرکزی دارای نقص‌های عمده‌ای است و هنوز رسمیت نیافته است. بودجه‌ی دولت فدرال کردستان از سه منبع تهیه می‌شود. منبع اول از بودجه دولت مرکزی است. دولت عراق هر ساله باید برابر معیارهای که قانونی شده‌اند مانند جمعیت، طرح‌ها و پروژه‌های که دولت‌های اقلیمی خواهند داشت درصدی از بودجه سالانه خود را در اختیار اقلیم‌ها بگذارد. طبیعی است که این درصد برای هر اقلیمی متفاوت است. در سال ۲۰۰۸ سهمیه کردستان ۱۷٪ از بودجه کل

کشور عراق بود. منبع دوم صادرات است، که به طور کلی و در حال حاضر فقط نفت می‌باشد. منبع سوم از گمرکات است. برای مالیات‌ها هنوز قانونی وجود ندارد و اگر در پاره‌ای از جاها مالیات بر درآمد و یا ثروت اخذ شود تشخیص آن با مسئولین محلی می‌باشد.

قابل توجه: ۹۸٪ از بودجه‌ی سالانه کشور عراق را صادرات نفت تأمین می‌کند. در حال حاضر فقط ۳۵٪ از ذخایر نفتی عراق آماده بهره‌برداری، استخراج و صدور است. دولت عراق در نظر دارد که این مقدار را به ۷۰٪ برساند. از سال ۲۰۰۵ به بعد شرکت‌های آمریکایی و اروپایی و ترکیه‌ای با سرعت زیادی به حفر چاهایی نفت در میدان‌های نفتی عراق، به ویژه گوردستان مشغول هستند. طبق اظهارات نچیروان بارزانی، رییس دولت گوردستان، پنج میدان نفتی وسیع آماده بهره‌برداری کامل هستند. اما در حال حاضر تنها از دو میدان (باوکی) و (تهفتیق) بهره‌برداری می‌شود. مقدار نفت استخراجی از این دو حوزه نفتی "تهفتیق و باوکی" روزانه صد هزار بشکه می‌باشد. دولت مرکزی و دولت گوردستان به این تفاهم رسیده‌اند که در حال حاضر از استخراج نفت در سایر حوزه‌های گوردستان خودداری شود. اما سعی شود که مقدار تولید در دو حوزه نفتی نامبرده بالا را به روزانه ۲۵۰ هزار بشکه برسانند. شایان ذکر است که ۳۰٪ از کل نفت عراق در خاک گوردستان قرار دارد.

برق -

مسئله تأمین روشنایی و برق یکی از اساسی‌ترین مشکلات مردم گوردستان در چند سال گذشته تاکنون بوده است. هر چند طبق دستور دولت مرکزی، وزارت برق گوردستان می‌بایست یک میلیارد دلار از درآمد این وزارتخانه را به کار بیندازد، که این مبلغ می‌توانست کار گشا باشد، اما همچنان مردم گوردستان با تقسیم و جیرمبندی شبانه روزی برق مواجه‌اند. وزارت برق گوردستان مدعی است که در ظرف سه سال ۶۳۷ روستا، ۵۱۵ محله (؟) که شامل بیش از ۱۹۰۰۰ خانه می‌شود دارای برق شده‌اند. برابر همین ادعا در شهرها بیش از ۱۰۲ هزار خانه صاحب روشنایی شده‌اند. همچنین این وزارت خانه ادعا می‌کند که اگر این مقدار مصرف کننده شبانه روزی از برق استفاده کنند، نیاز به ۷۵۰ میگاوات برق می‌باشد. در حالیکه دو نیروگاه اصلی برق گوردستان (سد دکان ۴۰، و سد دربندیخان ۶۰ میگاوات) روی هم رفته ۱۰۰ میگاوات برق تولید می‌کنند. هم‌اکنون برای حل مسئله تأمین برق، کمپانی‌های مختلف از کشورهای مختلف و در نقاط مختلف گوردستان مشغول هستند.

- کمپانی ماس گلوبال - معلوم نیست کجایی است

- کمپانی جنرال الکتریک - معلوم نیست کجایی است

- کمپانی ABB آلمانی

- کمپانی PB انگلیسی

طبق اظهارات وزیر برق، اگر کار نیروگاه‌های مختلفی که در گوردستان در حال تکمیل شدن هستند به اتمام برسد این امید وجود دارد که مسئله برق به طور کامل حل شود. در گوردستان فقیر شدن روزانه مردم کاملاً محسوس است. در بسیاری از مناطق گوردستان هنوز آثاری از زندگی سال‌های ۱۹۴۰-۵۰ دیده می‌شود و زندگی مردم تغییری نکرده است. گرانی مایحتاج روزانه مردم به طور تصاعدی بالا می‌رود و ارزش ساعت کار روزانه کم می‌گردد. آمار سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که ۵۰٪ از مردم گوردستان بیکار هستند. در آمد نفتی عراق در سال ۲۰۰۶ نزدیک ۸۸ میلیارد دلار تخمین زده شده است. آمار سر شماری همان سال جمعیت عراق را ۲۷ میلیون و نیم برآورد کرده است. برابر با این آمار درآمد سالانه یکنفر از نفت می‌توانست ۳۱۶۹ دلار می‌باشد.

کارشناسان دولت مرکزی عراق مخارج مردم برای تأمین نیازهای مبرم خود را. علاوه بر خدمات اجتماعی، بهداشت و آموزش و پرورش، برای هر فردی را چنین برآورد کرده‌اند: (آمار زیر ماهانه است)

- مسکن ۳۰۰ دلار

- خدماتی که دولت ارائه می‌دهد و بهایش را مصرف کننده باید بپردازد ۲۰ دلار

- رفت و آمد ۱۰۰ دلار

- خورد و خوراک ۳۰۰ دلار

- دکتر و نسخه ۶۰ دلار

- هزینه اطفال شیرخوار ۵۵ دلار

آن‌ها گفته‌اند هزینه زندگی یک نفر در ماه ۸۳۵ دلار است. در حالیکه در آمد او از ۲۶۶ دلار تجاوز نکرده و حتا در بسیاری موارد کمتر است. این در حالی است که نگارنده این نوشته نتوانست آماری پیدا کند که شامل پوشاک، نظافت، سوخت و گرما، روشنایی، آموزش و پرورش، ورزش و لوازم خانگی باشد. اگر با همان شیوه بالا برای هرکدام از این نیازها مبلغ ناچیزی را در نظر بگیریم نتیجه خواهیم گرفت که درآمد سالانه در عراق چیزی معادل یک پنجم مبلغی (۳۱۶۹) است که تخمین زده شده یعنی مبلغ ۶۶۳ دلار در سال.

وضعیت سیاسی کردستان در حال حاضر

تکرار یک نکته که در بالا و در قسمت اقتصاد کردستان به آن پرداختیم و بارها و در خیلی از منابع اقتصادی و سیاسی راجع به کردستان به آن اشاره شده است لازم می‌باشد: کردستان از نظر ثروت و سامان و منابع زیر زمینی، آب و هوای مساعد برای کشاورزی و دامداری سر زمینی بسیار غنی و ثروتمند می‌باشد. با چنین تعریفی بسیار طبیعی است که مردم آنجا بعد از سقوط صدام و رفراندوم ۲۰۰۵/۵/۱۵ بیش از هر زمان دیگری انتظار داشتند که دولت عراق و به ویژه دولت کردستان به بازسازی اقتصادی و زیربنای این اقلیم اقدام فوری بکنند.

توده‌های ملت کرد اعم از کارگران، خرده برژوزی شهری، دانشجویان و روشنفکران، کسبه کم در آمد و زحمتکشان شهری و بیش از همه روستاییان بابت برسمیت شناخته شدن کردستان به عنوان یکی از فدرال‌های عراق فدرالی، ایجاد دولت خودمختار، داشتن پارلمان و قانون و آزادی سیاسی برای همه، بهای بیش از حد گزافی داده‌اند. آنان چشم انتظار داشتند که وضع اقتصادی و زندگی‌شان به همان نسبت به سمت رفاه و آسایش تغییر یابد. آنان بعد از سال ۱۹۹۱ مدتی به علت جنگ داخلی و حمله مجدد صدام به کردستان، جنگ آمریکا با صدام که به عمده چند سال طول کشید، ناامنی و تروریستی بودن منطقه، صبر کردند و توقعاتشان را بروز ندادند. اما بر خلاف این بزرگوای از جانب توده‌های مردم، درست در همین زمان احزاب سیاسی کردی عمدتاً پارتی و یه‌کیه‌تی در اندیشه تصرفات بیشتر، درآمد کلان تر، کنترل (بیشتر) بر اقتصاد و حتا تقسیم کردستان بین خود افتادند. تا جای که این اندیشه تبدیل شد به جنگ داخلی.

در آن شرایط هنوز مسئله نفت چندان اهمیتی نداشت. اما پول‌های که UN و آمریکا در اختیار احزاب می‌گذاشتند، گرفتن گمرک و باج و خراج از کسبه خرده پا در مرزها و به ویژه در گمرک (ابراهیم خلیل) همواره مورد مناقشه و جدال بین سرکرده‌های پارتی و یه‌کیه‌تی بود. متعاقب فرمان آمریکا مبنی بر صلح این دو جریان سیاسی و امضای آشتینامه در حضور وزیر خارجه آمریکا خانم [مادلین اولبرایت *Madeleine Korbel Albright*] در سال ۱۹۹۸، اتفاقات سیاسی دیگر در این منطقه بوقوع پیوستند که مهمترینشان عبارتند از: رفراندوم ۲۰۰۵ ایجاد دولت موقت، انتخاب جلال طالبانی به عنوان رییس جمهور عراق، رسمیت یافتن رهبری مسعود بارزانی. در نتیجه این حوادث. مناسبات اقتصادی شکل گرفته و سوءاستفاده‌های مالی کلان فاصله طبقاتی در کردستان سریعاً زیاد شد. برای به دست دادن تحلیلی فاکتور احتیاج به تحقیق است. اما فاصله طبقاتی چنان شدید است که به آسانی قابل مشاهده است. برای ساده کردن مطلب میتوان مردم کردستان را به دو گروه متفاوت تقسیم کرد. گروه اول؛ سرمایه‌داران نوحاسته و قدیمی، مشتشاران خدمتگزار حکومت بعث، سران احزاب، اعضای دولت کردی، اعضای پارلمان و رده‌های بالای نیروهای نظامی که به امکانات مالی زیاد و زمینها دولتی دسترسی داشتند و به صورت ثروتمندان بزرگ و سرمایه‌داران درآمدند. گروه دوم اکثریت مردمی که از حداقل امکانات زندگی محروم هستند.

از سال ۱۹۹۸ رده‌های بالای دو حزب اصلی پارتی و یه‌کیه‌تی برادروار و بدون هیچگونه مشکلی آغاز کردند به تقسیم اموال ملی. با رسمیت یافتن دولت خودی در کردستان، تمام ارکان این دولت در اختیار کادرها و مسئولین این دو حزب و سران جاش‌ها و مستشارهائی قرار گرفت که توسط مسئولین یکی از دو حزب تایید و توصیه شده بودند.

طبعاً زمانی که پای اقتدار و استفاده از قدرت و ثروت‌های آشکار و نهفته به میان می‌آید، بین مسئولین هم اتحاد ایجاد خواهد شد و هم اختلاف. بین دو حزب اصلی کردستانی اتحاد ایجاد شد اما بین مسئولین حزبی در هر دو حزب اختلافاتی بر سر سهم بیشتر ایجاد شد. قبل از اینکه به یکی از این اختلاف‌های مهم نظری بپردازیم بهتر است که مروری به گروه دوم و خواسته‌های آنان و اقدامات دولت در پاسخ با آنان در این چند سال گذشته، داشته باشیم.

گروه دوم عبارت بود از مردم، مردمی که محتاج به نان شب بود. آن‌ها روز بروز فقیرتر و محتاج‌تر می‌شدند. سطح بیکاری در کردستان نزدیک به هشتاد درصد از ساکنین را در بر می‌گرفت. نداشتن قدرت خرید، گرانی مایحتاج روزانه، نا کفایت بودن پول‌ها و خوارو باری که از طرف UN در اختیار مردم گذاشته می‌شد، مردم را به اعتراض و شکایات و مراجعه به مسئولین وا داشت. عدم رسیدگی به مسئله بیکاری، بهداشت، کم بود آب آشامیدنی، جیره بندی برق، از طرفی و از طرف دیگر نایاب بودن محصولات کشاورزی، ازدیاد جمعیت، فساد اداری و رشوه خواری، بمب باران روستاها مرزی (از طرف ایران و ترکیه) که هنوز هم ادامه دارد مردم را به شک و تردید در مورد دولت و پارلمان و مسئولین و حتا نیروی پیش مهرگه وا داشت.

هر چقدر عمر دولت خودی بیشتر می‌شد مردم می‌دیدند که ("پیش مرگه‌های دلسوز مردم و وطن") یعنی جوانان دیروزی، مسئولین پیر و میان سال حزبی و دولتی امروزی، به تنها چیزی که توجه ندارند فقر و بدبختی مردم است. سران دو حزب اصلی به تقسیم تپه‌ها و زمین‌های بایر، در بین مسئولین خود پرداختند. روزی نبود که یکی از مسئولین صاحب "گردی" (تپه‌ای) نشود!

در شهرهای مانند هولیر و سلیمانیه شهرک‌های پیش رفته از هر نظر ساخته شد و به مسئولین و افراد دور و بر آن‌ها تعلق گرفت. این در حالی بود که نزدیک به ۷۰٪ مردم از داشتن مسکن شخصی محروم بودند. در نقاط خوش آب و هوای شهرهای بزرگ کردستان، شهرک‌های بوجود آمد که رفت و آمد مردم عادی به آن‌ها ممنوع است. در حالیکه مردم در ۲۴ ساعت فقط دو ساعت روشنایی داشتند، می‌دیدند که چگونه تپه‌های اهدایی و این شهرک‌های خواص نشین شب‌ها نور افشانی می‌کنند.

همزمان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، پرستارها و دکترهای معترض از طرف مأمورین دولت خودی، به نام "آسایش" مورد تهاجم قرار گرفتند. در کارخانه‌ی سیمان تاسولجه کارگران اعتصابی و حق طلب را به رگبار بسته و کشتند. جوانان کردستان که چنین توقعی را از دولت خودی نداشتند و آین فقر، بی حقوقی و فساد را بر نمینابیدند در سرتاسر کردستان به خیابان‌ها ریختند و دست به اعتراض زدند. دولت با دستگیری و زندانی کردن و مورد شکنجه قرار دادن به آنان جواب داد.

اتخاذ سیاست‌های ضد ملی خارجی و رابطه با ایران و ترکیه، بستن قرار دادهای محرمانه و معامله بر سر پناهندگان سیاسی، همکاری دولت خودی با دولت ترکیه برای نابودی گریلاهای پ ک ک، رفتن جلال طالبانی به سر قیر آتاترک و اظهارات ضد جنبش کردی او، اجازه افتتاح لانه جاسوسی ایران در هولیر به نام کنسولگری و جلوگیری از فعالیت اپوزسیون ایرانی در کردستان تردیدی باقی نگذاشت که دولت کردی دولتی است ضد مردمی و ضد ملی.

مشکلات زنان به هیچ وجهی مورد علاقه و توجه دولت نبود. در مدت این چند سال روزانه در کردستان حدود ۲۰ زن کشته، تعدادی (لوت و گوئ) (رسوا کردن با بریدن دماغ و گوش) شده و عده‌ی زیاد دست به خودکشی زده‌اند. هر چند روزنامه‌ها و تشکلات زنان همواره در این مورد فعال بوده و به دولت کردی هشدار روزانه می‌دادند، اما این آمار روز به روز بیشتر شد و دولت هم هیچ اقدامی نکرده است. نمونه بارز آن کشتن دعا به شیوه‌ای وحشیانه در مرکز پلیس توسط اقوامش میباشد.

مبارزات مردم علیه دولت خودی، در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ بالا گرفت. در چند مورد جوانان مبارز، به مراکز پلیس (آسایش) و زندان‌ها حمله کردند، اما پلیس خودی در نهایت بی‌شرمی به روی مردم آتش گشودند. مسعود بارزانی و رییس دولت کردستان نجیروان بارزانی در مورد اعتراضات مردمی خود را مجاز به سرکوب مردم دانستند، و به پلیس اختیار حمله به مردم را دادند.

در یک مصاحبه مطبوعاتی وقتی از جلال طالبانی سوال شد که چه جوابی برای اعتراضات مردم دارد گفت " سگ هم گاهی به مهتاب پارس می‌کند" منظور از سگ مردم معترض و از مهتاب خودش و دولت کردی بود. از طرف روشنفکران جامعه، نویسندگان و گردانندگان مطبوعات و روزنامه‌نگاران، و عده‌ای از استادان دانشگاه‌ها و دانشجویان با نوشتن و افشای رژیم کردستانی مدارک و شواهد بیشماری در پامال کردن حق مردم ارائه شد. اما دولت مرکزی که رییس آن خود از چهره‌های شناخته شده گرد است و همچنین

پارلمان و دولت گوردستان ککشان نگزید و اهمیت ندادند. آن‌ها با زندانی کردن دکتر کمال قادر و تهدید هر کسی که افشارگری کند. مهر دیکتاتوری عشیره‌ای خود را بر جامعه زدند.

بحران در احزاب سیاسی گوردستانی

عوامل زیادی را از نظر اقتصادی و سیاسی بر شمرديم که موجب بحران‌های لاینحلی در درون احزاب گردی شدند. اما عمده و اساسی‌ترین عامل بحران‌های درونی احزاب دعوا بر سر سهم بیشتر از این خوان یغما میباشد. طبیعی بود که جوانانی که در درون این احزاب بودند و خود شاهد فساد سیاسی و مالی بودند چاره‌ای نداشتند جز انشعاب و کناره‌گیری از حزب. در سال‌های ۲۰۰۳ تا اواسط سال ۲۰۰۵ ما شاهد کناره‌گیری افراد زیادی از حزبشان هستیم. بحران تنها در بدنه احزاب نبود بلکه به رهبری نیز سرایت نمود. در حزب پارتی، از آنجا که بنیاد این حزب بر اساس روابط پدرسالاری و عشیره‌ای استوار است این بحران کم رنگتر میباشد اما با وجود این تعداد قابل توجهی از اعضای این حزب و حتی نزدیکان مسعود بارزانی از حزب انشعاب کردند. اما مسعود بارزانی توانسته است بر بحران غلبه کند، و اثرات نامطلوب انشعاب‌های پارتی بسیار کم رنگتر نماید.

از آنجاییکه بحران در یه‌کیته چشمگیرتر و اثرات زیاد در روند اتخاذ سیاست‌های دولت و جلال طالبانی داشته است، و از آنجاییکه که منشعبین از یه‌کیته در تمام زمینه‌های سیاسی برای بدست گرفتن قدرت در گوردستان متحد و فعالتر شده‌اند، و از آنجاییکه فعالیت آن‌ها در دو جبهه متفاوت (جبهه‌ی علیه دولت گردی و جبهه‌ی دیگر علیه رهبری یه‌کیته‌ی) سازمان یافته است، من به این بخش اهمیت بیشتری داده و آن را مشروح تا آنجاییکه در توانم هست باز میکنم.

بعد سقوط صدام حسین در آوریل ۲۰۰۳ روند دیگری از اختلافات در رهبری یه‌کیته آغاز شد. جناحی معتقد بود کیش شخصیت (جلال طالبانی) در درون یه‌کیته بوسیله زور و فریب عده‌ای از اعضای حزب، حزب را دچار تزلزل نموده و خطری جدی است برای آینده حزب. این تفکر تا آنجا پیش رفت که جلال طالبانی را خطری جدی و خط سرخ نام نهاد.

رهبری این جناح و ایدلوگ آن نوشیروان مصطفی یکی از بنیان‌گذاران اتحادیه میهنی و عضو رهبری آن بود. او به همراه عمر سید علی، کوسرت رسول نامه‌ای مشترکی به جلال طالبانی نوشتند. تحمیل فرمان‌های جلال طالبانی، قبضه کردن دارایی‌های حزب، واگذاری تمام اختیارات رهبری حزب به شخص جلال طالبانی از نکات اساسی نامه بود. در پایان نامه به جلال طالبانی توصیه‌ای دوستانه و صمیمانه شده بود که به علت اینکه سن او از ۷۰ سال تجاوز کرده، بهتر است که محترمانه از حزب کنار کشیده و تمام افتخارات گذشته‌اش را برای خودش محفوظ نماید.

از آن سه نفر جلال طالبانی توانست با وعده و وعید و دادن پست و پاداش کوسرت رسول را به حزب بر گرداند. اما نوشیروان مصطفی و همفکرانش راه دیگری را در پیش گرفتند. آن‌ها با جلال طالبانی وارد مذاکره شدند. نوشیروان مصطفی پیشنهاد کرد که به عنوان فراکسیونی در حزب اما (در خارج از حزب و بدون مسئولیت حزبی) به کار فرهنگی برای روشنگری و شفافیت تاریخ یه‌کیته و گوردستان بپردازد و از مسئولیت‌های رهبری معاف گردد. جلال طالبانی از این پیشنهاد استقبال کرد و با پرداختن مبلغ ۱۵ میلیون دلار او را کنار گذاشت.

نوشیروان مصطفی دست به تأسیس یک مرکز فرهنگی به نام "کمپانی وشه" زد. کمپانی وشه، دارای یک تلویزیون، (رادیو)، روزنامه، سایت، و چاپخانه است. مرکز آن در شهر سلیمانیه میباشد و در کل این مؤسسه نزدیک به پانصد نفر مشغول به کار هستند. این کمپانی برابر با قانون خود را به ثبت رسانده و تمام فعالیت‌هایش قانونی است. هم جلال طالبانی و هم سایر اعضای رهبری یه‌کیته‌ی اوایل از این کار نوشیروان استقبال کرده و به تعریف و تمجید از آن پرداختند. اما طولی نکشید که مار از آستین نوشیروان درآمد و علیه دولت گوردستان، پارلمان، بعضی از اعضای رهبری یه‌کیته‌ی و اندک اندک خود جلال طالبانی شروع به تبلیغ و افشاگری نمود.

بحران درونی اتحادیه میهنی تنها به کناره‌گیری نوشیروان مصطفی و ایجاد کمپانی وشه خاتمه پیدا نکرد. دو جناح مهم دیگر از اتحادیه میهنی جدا شدند. اولی؛ جریانی است به نام (رابوون) تعداد زیادی از کادرها و اعضای قدیمی اتحادیه میهنی همراه این جریان هستند. (رابوون) معتقد است که رهبری اتحادیه میهنی گوردستان در دست تنها یکنفر (جلال طالبانی) است. او با میل و اراده خود، به شیوه‌ای خلاف سانترالیزم دمکراسی سیاست‌های یه‌کیته‌ی را تعیین می‌کند. یوسف کانی مارانی از اعضا بر جسته این جریان، میگوید، "وقتی

کسی ۳۳ سال در رهبری یک تشکیلات باشد مفهومش آنست که در درون آن تشکیلات از دمکراسی و رعایت حقوق اقلیت‌های درون تشکیلات خبری نیست." (نقل به مضمون) رابوون اولین اعلامیه و اعلام جدا شدن از اتحادیه میهنی را در اوایل سال ۲۰۰۷ انتشار داد و اعلام کرد که برای اصلاحات کار خواهند کرد.

دومین جریان (رهوتی گورینی دیموکراسی) که مشهور است به "رهگ" می‌باشد. کادرهای مشهور و قدیمی مانند شورش حاجی، هه‌فال کویستانی، ملا خدر و هوشیار عابد از اعضای برجسته‌ی این جریان هستند. این جریان نیز در تاریخ ۲۰۰۸/۱۰/۷ اولین اعلامیه خود را منتشر نمودند. در اعلامیه آمده است "رهبران اتحادیه میهنی هیچگونه پرنسیپ تشکیلاتی را رعایت نمی‌کنند. باند رهبری برای تسلط هر چه بیشتر خود بر تمام تشکیلات، علیه هر گونه صدای آزاد و دلسوزی هستند" (رهگ و رابوون) با حفظ استقلال تشکیلاتی خود یواش یواش به نوشیروان مصطفی نزدیک شده و هم‌اکنون در زمینه انتخابات و در به دست گرفتن قدرت و انداختن شکاف بین نیروهای یه‌کیه‌تی همکاری تنگاتنگی دارند.

پروژه انتخابات آینده

طبق قانون اساسی عراق، در سال ۲۰۰۷ کومیسیون تشکیلاتی تشکیل شده است به نام کومیسیون عالی انتخابات. وظیفه این کومیسیون آنست که برابر مواد ۹۲ و ۹۶ و ۹۷ قانون اساسی عراق بر تمام انتخاباتی که در سرتاسر عراق بر گذار میشود نظارت کند. این کومیسیون اجازه حذف هر کاندیدی و هر لیست و ائتلافی را دارد. البته باید با مدارک مستند دلیل آن را فوری ابلاغ کند.

بعد از ماه‌ها بررسی رییس کومیسیون عالی انتخابات علی قادر، در ۲۸/۴/۲۰۰۹ اعلام کرد که ۴۲ ائتلاف در انتخابات پارلمان کردستان شرکت خواهند کرد. از این تعداد ائتلاف ۲۲ ائتلاف در انتخابات‌های گذشته شرکت کرده بودند. ۲۰ ائتلاف هم لیست‌های جدیدی هستند. ۴ ائتلاف از این تعداد برای تصرف ۴ کرسی ارمنی‌های کردستان با هم رقابت خواهند کرد. ۴ ائتلاف (آشوری، کلدانی و سریانی) نیز برای بدست آوردن ۵ کرسی در پارلمان رقابت خواهند کرد. ترکمن‌ها هم با ۳ ائتلاف برای بدست آوردن ۳ کرسی در انتخابات شرکت کرده‌اند. ۳۱ لیست دیگر برای بدست آوردن ۱۰۰ کرسی با هم رقابت خواهند کرد.

قادر، اظهار داشت که اینبار ۳۰٪ از کرسیهای پارلمان به زنان تعلق دارد. بنابراین همه لیست‌ها و ائتلاف‌ها باید ۳۰٪ از کاندیداهایشان زن باشد.

یه‌کیه‌تی از تعداد ۵۰ کاندید ۱۴ زن، پارتی از تعداد ۴۱ نفر ۱۵ زن، حزب سوسیالیست کردستان از ۶ کاندید ۲ زن، حزب زحمتکشان از ۳ نفر ۱ زن را در لیست خود گنجانده‌اند. از آمار سایر لیست‌ها مدرکی بدست نیامد.

قادر همچنین تعداد واجدین شرایط را این گونه بیان کرد: در استان هولیر ۸۹۸ هزار ۷۳۵ نفر؛ در استان سلیمانیه ۱ میلیون و ۵۸ هزار ۱۸۹ نفر؛ و در استان دهوک، ۵۶۱ هزار و ۸۴۹ نفر واجد شرایط وجود دارند

جریان‌های سیاسی که در انتخابات شرکت خواهند کرد، عبارتند از:

لیست گوران، اتحادیه میهنی کردستان، پارت دمکرات کردستان، حزب شیوعی، اتحاد، جمعیت اسلامی، جنبش اسلامی، زحمتکشان، حزب شیوعی کردستان، سوسیالیست، محافظان، پارت محافظان دیموکرات کردستان، جنبش دمکرات ملت کرد، لیست جوانان مستقل، لیست پیشتازان، لیست امید، لیست رفرمی ترکمان برای حفظ سنت هولیر، جمعیت برادری مسیحی‌ها، لیست ترکمان هولیر، لیست آزادی سفید مستقل، جنبش ریفرم کردستان، رافدین جنبش آشوری، پارت وطن...

نقش یه‌کیه‌تی و جریان‌های جدا شده از آن، در انتخابات

زمانیکه دولت و پارلمان کردستان اعلام کردند که در ماه‌های جون و جولای برای اعضای پارلمان سوم، انتخابات برگزار میشود. (کمپانی وشه) اعلام کرد که با لیست مستقلی از کاندید برای پارلمان در انتخابات شرکت خواهد کرد. یه‌کیه‌تی به بهانه اینکه نوشیروان هنوز عضو رهبری یه‌کیه‌تی است و از آن رسماً جدا نشده است این کار را کاری غیر اخلاقی و تشکیلات شکنانه خواند. هشدارها و نصایح جلال تالبانی به نوشیروان مصطفی، گله‌های کادرهای قدیمی اتحادیه میهنی که هنوز با آن کار می‌کنند. کارگر نیفتاد و کمپانی وشه مصر بود که با لیست مستقل در انتخابات شرکت خواهد کرد.

یه کیتهی وقتی دید اقدامات بالا کارگر نیفتاده است آغاز کرد به تهدید کسانیکه به لیست کمپانی وشه بپیوندند. با وجود این باز تبلیغات کمپانی وشه و حضور نوشیروان در مجامع و جاهای حساس و سخنرانی در مورد دولت و پارلمان توانست حمایت عدهی دیگری را از درون یه کیتهی جلب کند. عکس العمل یه کیتهی نیز اخراج و جابجای افراد طرفدار نوشیروان مصطفی، افشاگری و تهدید علیه کمپانی وشه و نوشیروان مصطفی بود. اما کمپانی وشه هم بیکار ننشسته، هر چند نوشیروان قبلا در مواقع ضروری دست به انتشار یاداشت های خود زده بود. اما اینبار یاداشتهای را منتشر کرد که نوک تیز حمله آن به رهبری و شخص جلال تالبانی بود. علاوه بر این او راهی اروپا شد و در کشورهای مختلف افراد زیادی را دید و بخصوص با رهبران و کادرهای (رهگ و رابون) جلساتی بر گزار کرد و کاملا توافق آن ها را بر سر معرفی کاندیداهایشان در یک لیست مشترک جذب کرد.

رهگ، رابون و کمپانی وشه لیست خود را زیر نام (گوران) به انجمن عالی انتخابات عراق دادند. گوران به معنی تغییر است. اما به نظر من و از لای نوشته های آن ها میتوان مفهوم اصلاحات را به آن داد. در حقیقت این جناح همگی جناح اصلاح طلب اتحادیه میهنی هستند.

بعد از انتخابات چه اتفاقی خواهد افتاد

با یک نگاه به تک تک ائتلاف ها و کاندیداهایشان، میتوانیم آیندهی کردستان را پیشبین نماییم. به شرط اینکه این نگاه، نگاهی باشد از دید توده های کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، زنانی که سایه قوانین پدر سالاری و سنت های کهنه بالای سرشان است. نگاه مادران، پدران، همسران، خواهران و فرزندان انفال شده های باشد که هنوز هم نمیدانند بر سر عزیزانشان چی آمده است. نگاهی باشد از دید کمونیست های انقلابی که در زندان های نگره سلمان، قصر النهایه و ابوالغریب، در تنهایی و بدون نام و نشان، زیر شکنجه های صدامیان، سر به نیست شدند و یا با توطئه نوشیروان مصطفی در جنگ های داخلی (پشت آشان) به قتل رسیدند.

از چنین دیدگاهی و تنها با چنین دیدی است که میتوان همه لیست ها و کاندیداها را تنها به دو جناح تقسیم کرد. تعداد ائتلاف و لیست ها مهم نیست، وجود بعضی از احزاب به ظاهر چپ، افراد به ظاهر رادیکال در میان آن ها مهم نیست. این انتخابات مربوط است به دو جناح از برژوازی کردی، و توده های زحمتکش شهر و روستا در آن نقشی جز دادن رای به یکی از افراد این دو جناح را ندارند! دو جناح از سرمایه داری، سرمایه داری از نوع امروزی، سرمایه داری از نوع آنکه ولایتی را بر جامعه تحمیل می کند، با هم بر سر سرمایه های یک ملت به رقابت انتخاباتی پرداخته اند. از نظر یک کارگر انقلابی هر دو جناح بورژوازی هستند، و تصمیم به مکیدن خون کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را تا به قطره آخر گرفته اند.

هر دو جناح قصد تسخیر قدرت را دارند. هر جناحی می کوشد بهر قیمتی شده است بر دیگری برتری و سبقت گیرد. برای آن هم حاضر است هر بهایی را پرداخت نماید. حاضر است همانطور که سابقه دارد جنگ برادر کشی راه بیندازد. حریف را (رفیق و همسنگر دیروزیش) رسوا کند، و به او هر تهمتی که لازم باشد (مهم نیست راست یا دروغ) وارد کند. برای فریب توده ها وعده ساختن بهشت برین را روی زمین کردستان بدهد. نگذارد خون انفال شدگان پایمال شود. بازمانده شهدای حلچه را در پر قو بخواباند و پرورش بدهد، به کردهای همجوار خود کمک کند تا آن ها به چنین حکومتی برسند. این حرف ها مهم نیست از دهان مسعود بارزانی، جلال تالبانی، نوشیروان مصطفی، هلو ابراهیم احمد، و یا هر فرد دیگری خارج شود. مهم اینست که کارگران و زحمتکشان شهر و روستای کردستان بدانند که آن ها دروغ می گویند و باور نکنند.

یکی از راه های که هر دو جناح دوست دارند که در این انتخابات امتحان کنند تجربه ایران است. دست زدن به یک تقلب انتخاباتی. آیا تکرار سناریوی خامنه ای-احمدی نژادی در کردستان امکان دارد؟ این بستگی به خیلی از عوامل دارد. از آن جمله حکومت مرکزی، آمریکائیا و غربی ها (امپریالیستها) بی میل نیستند که جناح به (غایت) غیات ارتجاعی آن که در ائتلاف (لیست کردستانی) که عبارتند از پارتی و یه کیتهی و چند حزب اسلامی، به رهبری مسعود بارزانی و جلال تالبانی برنده این انتخابات باشند. عامل دیگر اختیاراتی است که سران این لیست هنوز به عنوان رییس دولت و رییس جمهور عراق دارند. این اختیارات که مشابه اختیارات خامنه ای و احمدی نژاد است میتواند در پشت پرده دست به هر اقدامی بزند و از اینکه از طرف مخالفین متهم به تقلب شود ککش هم نگردد.

راه دیگری که در واقع جناح دوم که عمدتا تابع لیست گوران هستند ممکن است انتخاب کند، وارد کردن اتهام تقلب به حریف قدرتمندش

است (هر چند تقلبی هم صورت نگرفته باشد) و بدین وسیله بخواهد، از صحنه خارج شده و از عصیان و وضع بد اقتصادی توده‌های کردستان استفاده کرده و آن‌ها را به یاری بطلبد. در چنین حالتی خطر اینکه مسعود بارزانی "ولایت کردستان" سناریوی کشتار مردم و به بند کشیدن آزادیخواهان و روشنفکران و روزنامه نگاران به اجرا بگذارد هست.

اگر بحث تکرار سناریوی خامنه‌ای-احمدی نژادی را کنار بگذاریم، باید به پاسخ سوال اصلی برسیم (آیا آینده کردستان عراق، از پرده ابهام خارج شده است؟) به نظر من بله آینده کردستان عراق بسیار روشن است. در این انتخابات مسعود بارزانی "ولایت کردستان" به عنوان رییس دوباره انتخاب خواهد شد. اکثریت نمایندگان آینده پارلمان از لیست کردستانی خواهند بود (چه تقلب کنند و چه تقلب نکنند). در نهایت صحنه مبارزه این دو جناح در آینده منحصر خواهد شد به درون پارلمان، که با روش کاملاً بورژوائی از نوع ولایتی با هم سر چند بند از قانون به بحث بپردازند.

در آینده توده‌های کارگران و زحمتکشان شهرها و روستاهای کردستان، به مبارزه علنی و اعتراضات خود ادامه خواهند داد. چون بنا به ماهیت رژیم آینده حل مشکلات مردم، آزادی بیان، آزادی تشکلات کارگری و صنفی، احقاق حق زنان امکان پذیر نیست. توده‌ها در بسیاری از موارد برای حفظ نیرو و انرژی خود ناچار خواهند بود به رعایت قانون. چون در کردستان هیچگونه الترناتیو فعال چپ و مردمی نیست که پایگاه توده‌ای داشته باشد و در راستای منافع توده‌ها گام بردارد، جوانان زحمتکش با تجربه از مبارزات مخفی سالیان گذشته و زمان حکومت بعثی‌ها در راه ایجاد تشکلی انقلاب اقدام خواهند نمود. بنا به روند تاریخ مبارزه طبقاتی در میان همین توده‌ها نطفه‌ی تشکلهای سرخ مخفی انقلابیون بسته خواهد شد، و زمان زیادی نمی‌برد که جوانه‌های آن سر بر خواهند آورد. به امید آن روز

مرگ بر امپریالیزم

مرگ بر سرمایه‌داری، در هر گوشه‌ای از جهان و زیر هر نام و نشانی

مظفر

۲۲ جولای ۲۰۰۹

برای نوشتن این مطلب از گفتارها و نوشتارهای در سایت‌های زیر استفاده شد است.

۱ سایت پارلمان کردستان؛ <http://www.kurdistan-parliament.org/default.aspx>

۲ سایت کمپانی وشه؛ <http://www.sbeiy.com/ku/default.aspx>

۳ سایت اتحادیه میهنی کردستان؛ <http://www.puk.org/default.asp>

۴ خبر گزاری <http://www.azhanskurd.blogfa.com/post-3639.aspx>

۵ سایت روزنامه آینه؛ <http://www.awene.com/awene.aspx>

۶ سایت ملا بختار جانشین رهبری اتحادیه میهنی؛ <http://www.cawder.org>

و بسیاری از سایت‌های دیگر.